

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر دینی احمد وائلی* (علمی - پژوهشی)

کامران سلیمانی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب
دکتر تورج زینی‌وند
دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی
دکتر جهانگیر امیری
دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

چکیده

احمد وائلی، یکی از خطیبان و شاعران برجسته معاصر شیعی در عراق است. وی، به عنوان شاعری بلند اندیش و ادیبی نوآور، نگرانی‌های ملت خود را بر دوش گرفت و در برابر استبداد و استعمار به دفاع از آنها پرداخت. شاعر، تنها به بیان دشواری‌ها و چالش‌های موجود در جامعه اسلامی نمی پردازد، بلکه مجاهدان و مردم را به بصیرت، آگاهی، پایداری و مبارزه علیه استبداد و استعمار نیز فرا می خواند. اصالت اسلامی - شیعی و پرهیز از غرب گرایی و تفرقه، مشخصه بارز اندیشه وائلی بود. پیروی از آموزه‌های اهل بیت (ع) وی را، به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اول مبارزه با استبداد و استعمار قرار داده است؛ از این رو، نام و روش او همواره در ذهن مردم عراق و برخی دیگر از سرزمین‌های اسلامی ماندگار شده است. استفاده از صور خیال معتدل، بکارگیری ساختارهای خطابی استوار، توجه به مسائل فکری، اعتقادی، نیازها و خواسته‌های کنونی مسلمانان از جمله ویژگی‌های بارز شعر دینی و پایداری ایشان است. دو محور اساسی این پژوهش، عبارت است از: الف) گذری کوتاه بر مفهوم ادب پایداری و معرفی جایگاه شعری احمد وائلی. ب) پردازش توصیفی - تحلیلی موضوع با محوریت ادبیات پایداری در شعر ایشان.

واژه‌های کلیدی: احمد وائلی، شعر دینی، شعر معاصر عراق، ادبیات پایداری.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۸
T_zinivand56@yahoo.com
mhesam95@yahoo.com
jamiri@razi.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده:گان:

۱ - مقدمه

ادبیات پایداری در عراق، چهره‌های سرشناسی همچون؛ محمد مهدی الجواهری، جمیل صدقی الزهاوی، شیخ محمد جواد الجزائری، شیخ محمدرضا الشیبی، شیخ باقر الشیبی، شیخ علی شرقی و ... داشته است. یکی از شاعران برجسته در این عرصه، احمد وائلی است که در سال (۱۳۴۲هـ.ق) در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. وی تحصیلات نخستین خود را در همان شهر سپری نمود. در سال ۱۳۸۹ (هـ.ق) در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲هـ.ق موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در تبیین فضیلت‌های اهل بیت (ع) و خدمت خواسته‌های ملت خویش قرار داد. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید. این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که مردم سرزمینش از استبداد و استعمار رنج می‌بردند و گرایش به فرهنگ غربی، سکه رایج اوضاع فرهنگی آن کشور به شمار می‌آمد؛ از این رو، وی بر آن بود تا با بهره‌گیری از منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی پایداری و ارزش‌های دینی رهنمون نماید. او هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنان زندانی و تبعید گردید. ایشان بعد از آنکه نظام وقت عراق، حملات وحشیانه خود را علیه فرهیختگان و بزرگان دین و سیاست آغاز نمود در سال ۱۳۹۸هـ.ق از عراق مهاجرت کرد؛ ابتدا به کویت رفت، سپس به انگلستان مسافرت کرد و مدتی در این کشور ماند، پس از آن به سوریه سفر کرد و تا سقوط نظام صدام حسین در این کشور اقامت گزید. پس از فروپاشی سیاسی حزب بعث در عراق، شیخ احمد به وطن برگشت، اما بعد از مدتی کوتاه، به دلیل ضعف و بیماری شدید در سال ۱۴۲۴هـ.ق چشم از جهان فرو بست. وائلی آثار فراوانی از خود در حوزه‌های گوناگون بر جای نهاده است. اصالت اسلامی - شیعی و پرهیز از غرب‌گرایی و تفرقه، توجه به نقش زنان در عرصه‌های دینی - اجتماعی از مشخصه‌های بارز اندیشه وائلی بود؛ وی دانشمندی توانا و ادیبی

مردم گرا بود. برای وجدان و فرهنگ آن سامان می گفت و می سرود. پیروی از آموزه های اهل بیت (ع) او را به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اوّل مبارزه با استبداد و استعمار قرار داده بود. از این رو، نام و روش او همواره در ذهن مردم عراق و برخی از سرزمین های اسلامی، ماندگار شده است (برای تفصیل بیشتر؛ ر.ک: صادقی تهرانی، بی تا: ۴۴/الرهمی، ۱۳۸۰: ۱۹۸/نوار، ۱۹۷۳: ۴۶۹/عزالمدین، ۱۹۶۵: ۱۷۲/الرواق، ۲۰۰۴: ۱۳۳-۱۴۳/داخل، ۱۹۶۶: ۳۹۸/الطریحی، ۲۰۰۶: ۱۷۳/عبد الفتلا، ۱۹۹۹: ۲۶).

۱-۱- بیان مسئله

وائلی بر این اعتقاد بود که هنر متعهد و جاودانه، هنری است که در خدمت ارزش های دینی- انسانی قرار گیرد؛ از این رو، با درک چنین وظیفه ای و تأمل در اوضاع سیاسی- اجتماعی عراق، همواره در پی آن بود تا زبان و هنر خطابه و شعرش، در خدمت مبارزات مردم عراق باشد. به کارگیری ساختارهای خطابی استوار، بهره مندی از صور خیال، به ویژه تشبیه و استعاره، استفاده معتدل و هدفمند از آرایه های لفظی از دیگر ویژگی های سبک شعری اوست.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تأثیراتی که وائلی در تحولات تاریخ معاصر- به ویژه تحولات شهر نجف- داشته اند بسیار ارزشمند و ستودنی است. از این رو، بررسی شعری در حوزه ادبیات مقاومت ما را به درک درستی از اندیشه های وی و برخی جریان های اجتماعی و سیاسی معاصر عراق رهنمون می سازد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

اگر چه پژوهش های چندی درباره برخی از موضوع های دیگر شعری انجام شده، اما پژوهش های جامع و دقیق درباره شعر پایداری ایشان صورت نگرفته است؛ لذا با گردآوری برخی منابع، که به سختی امکان پذیر بوده است، به چنین مهمی در این پژوهش پرداخته شده است. کمبود منابع، به ویژه منابعی که درباره تحلیل شعر این شاعر متعهد نگاشته شده باشد، از دشواری های این پژوهش بوده است. شاید هم گرایش شیعی شاعر، از دلایل بی مهربی ناقدان جهان عرب

نسبت به وی به شمار آید. در ایران نیز، عبد الجبار زرگوشی نسب و رحیم انصاری پور (۱۳۸۹) به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های سیاسی شعر وائلی و جواهری پرداخته‌اند، اما این پژوهش، همانطور که گفته شد، تنها به بررسی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر وی می‌پردازد.

۲- بحث

۲-۱- تحلیل مضمون‌های پایداری در شعر وائلی

۲-۱-۱- هجو سردمداران حزب بعث

وائلی، در نكوهش اربابان رژیم بعث، آنان را افرادی می‌داند که با زور بازو و دلاوری خویش، مبارزان را به شهادت رسانده‌اند؛ بلکه این قدرت را خود مردم، با انتخاب‌شان به آن‌ها داده‌اند؛ این جماعت، بدون پشتیبانی شمشیر حکومت، چهره‌هایی شاخص و شجاع به شمار نمی‌آیند؛ بزذلانی که زمانی با لباس‌های کهنه‌شان در میان مردم شناخته شده بودند. انسان‌های دون شأنی که وقتی در رأس قدرت قرار گرفتند، به کسانی که زمانی به آنان رحم نموده بودند، رحم نکردند. شاعر، به آنان هشدار می‌دهد که روزگار، بر سر عهد و پیمان با هیچ کس نمی‌ماند و روزی خواهد رسید که پشتیبانی رژیم بعث برای آنان هیچ سودی ندارد:

- ۱- يَا حَجْرُ مَنْ قَاتَلْنَا لَا بَأْذُرَ عِهِمْ
- ۲- أَجَلُ فَهْمٍ دُونَ سَيْفِ الْحُكْمِ نَعْرِفُهُمْ
- ۳- مَمَّنْ لُقُوا إِذْ مَلَكْنَا كُلَّ رَحْمَتِنَا
- ۴- أَمَا لِلْأَوْلَاءِ وَعَى كَيْ يُدْكَرَهُمْ
- ۵- وَأَنْتَهُمْ سَيَعُضُّوا الْكُفَّ مِنْ نَدَمٍ

(همان: ۱۷۰-۱۷۱)

(۱- ای حجر! حजर بن عدی: یکی از یاران امام علی(ع) که در شام مدفون است) کسانی که ما را کشتند نه با قدرت بازو و دلاوریشان بود، بلکه از آن جهت بود که ما آنها را سرکار و قدرت آورده بودیم. ۲- بله، آنها بدون شمشیر حکومتی و قدرت، همانهایی هستند که می‌شناسیم؛ هیکل‌های درشتی که بز دلی

و زن صفتی آنان در زیر آن پوشیده گشته است. ۳- کسانی که از ما رحمت دیدند، اما هنگامی که قدرت به دست گرفتند، رحم نکردند. ۴- آیا آنها این مقدار آگاهی ندارند که به یادشان آورد که حوادث و مصیبت‌های روزگار به هیچ کس وفادار نیست. ۵- روزی می‌رسد که انگشت پشیمانی می‌گزند، اما در آن روز پشیمانی دیگر سودی ندارد).

از دیدگاه وائلی، مسئولیت همه مشکلاتی که دنیای امروز اسلام از آن می‌نالد، متوجه حاکمان و سران کشورهای اسلامی است که در عین حفظ ظاهر اصلاح طلبانه خود، وامدار غربند و تنها به منافع خود می‌اندیشند:

- ۱- أَيُّهَا الْحَاكِمُونَ كَسْتُمْ مِنَ الشَّعْبِ فَأَفْعَالُكُمْ عَلَيْنِكُمْ شُهُودٌ
- ۲- أَمِنَ الشَّعْبُ سَارِقٌ يُفْقِرُ الشَّعْبَ وَيُثْرِي آلَامَهُ وَيَزِيدُ
- ۳- أَمِنَ الشَّعْبُ مَنْ يُرَى الشَّعْبَ عَبْدًا لَمْ تَحَلِّي يَدِيهِ إِلَّا الْقِيُودُ
- ۴- أَمِنَ الشَّعْبُ مَنْ شَدَا لِبِكَاهِ ؛ وَرَأَى أَنْ نُوحِيَهُ تَغْرِيدُ

(همان: ۲۰۳)

(۱- هان ای حاکمان! شما از این ملت نیستید؛ چرا که اعمالتان این گواهی را علیه شما می‌دهد. ۲- آیا دزدی که مردم را به فقر می‌کشاند و چیزی جز درد و رنج بر آنان نمی‌افزاید، از مردم است؟ ۳- آیا کسی که مردم را برده خود می‌شمرد و قید و بند اسارت را زینت دستان ملت می‌داند، از مردم است؟ ۴- آیا کسی که در برابر گریه مردم به شوق می‌آید و آواز می‌خواند و ناله و زاری ملت را آواز می‌پندارد، از مردم است؟)

۲-۱-۲- ستایش کشورهای اسلامی و بیان برتری آنها بر استعمارگران

وی، همیشه در مقدمه سخنان درد آور و تلخ خود درباره عقب ماندگی و وابستگی کشورها و حکومت‌های مسلمان از گذشته پر شکوه مسلمانان و برتری آنان نسبت به زورگویان و ستمگران و کدخدایان دنیای امروز سخن می‌گوید و در پایان، مسئولیت این پیشامدهای دردناک را متوجه سران مرتجع کشورهای عربی می‌نماید:

- ۱- وَ لَأَقْلَامِنَا الْحَضَارَاتُ مَا زَالَ
- إِلَى الْآنِ جَذْرُهَا مَشْدُودٌ

- ۲- وَلَا مَجْدَنَا بِكُلِّ رِبَاعِ الْأَرْضِ
 ۳- وَ عَيْدٌ كَانَتْ لَنَا تَدْفَعُ الْجَزِيَّةَ
 ۴- ثُمَّ عُذْرًا فَمَا اجْتَرَرْتُ وَ لَكِنِّي
 ۵- أَ هُوَ عَيْبُ الْمَوَادِ أَمْ عَيْبُ مِنْ
 ۶- غَيْرِ أُنِّي وَ رَبُّمَا شَدَّ رَأْيُ
 ۷- مَا تَرَدَّدَتْ أَنَّهُ عَيْبُ بَانَ
- صَرَخَ إِلَى السَّمَاءِ مَمْدُودُ
 هُمْ سَادَةٌ وَ نَحْنُ عَيْدُ
 تَسَاءَلْتُ كَيْفَ لَأَنَّ الْحَدِيدُ
 يُبْنَى فَقَدْ ضَلَّلَ النَّهْيَ التَّعْقِيدُ
 وَ تَخَطَّى الصَّوَابَ فَكَّرَ سَدِيدُ
 صُنْعُ الْجَيْلِ صُنْعٌ مَنْ لَأَ يُجِيدُ
 (همان: ۳۳۵)

(۱- تمدن‌های موجود در جهان از قلم‌های ما ایجاد شده و تا به امروز ریشه‌آنها برجا و استوار است. ۲- و از افتخارات ما در همه‌ جای زمین قصری سر به فلک کشیده وجود دارد. ۳- اما آن بردگانی که پیش از این به ما جزیه پرداخت می‌کردند، امروز به رؤسا و فرمانروایان ما تبدیل شده اند. ۴- البته از این بیان عذر می‌خواهم، اما سؤال من این است که آهن وجود ما چگونه نرم شد؟ ۵- آیا عیب از مواد بود و یا اشکال از سازندگان؟ پیچیدگی این مسأله عقل را گمراه می‌کند. ۶- بدون تردید این عیب سازندگانی است که بی علم و آگاهی از اصول پرورش و آموزش، نسل جدید را پرورانده و تعلیم داده اند.)

۲-۱-۳- ترسیم چهره واقعی سران کشورهای اسلامی

شاعر، در ضمن قصیده دیگری، اوضاع معاصر جهان عرب را نیز در نظر می‌آورد که در چنگال حاکمانی گرفتار آمده‌اند که جز نوکری پنهان و آشکار یهود، کار دیگری از آنها ساخته نیست، درتندگانی که به قیمت خواری و بندگی خود، پُل پیشرفت صهیونیزم گشته‌اند. شاعر، آنها را متهم می‌کند که در قالب شعار پیشرفت، اعمالشان، ملت را هرچه بیشتر به عقب سوق می‌دهد. وائلی، چنان به سرزنش حاکمان می‌پردازد که احساس تنفر از ضعف و وطن‌فروشی آنان را به خواننده منتقل می‌کند:

- ۱- رُؤْسَاءُ عَلَى الشُّعُوبِ سِبَاغُ
 ۲- فِي شِعَارِ تَقْدُمِي بَلْفُظُ
- وَ نَعَالُ خُدُودُهُمْ لِيَهُودِ
 وَ فَعَالِ رَجِيْعَةِ التَّجْسِيْدِ
 (همان: ۵۳)

(۱- رهبران امت برای ملت‌های خود همچون حیوانات درنده‌اند در حالی که صورت‌هایشان زیر کفشهای یهودیان است. (زیر یوغ یهودیان هستند) ۲- در شعارهایشان به ظاهر دم از پیشرفت و ترقی می‌زنند، اما اعمالشان عقب ماندگی را برای ملت محقق می‌سازد.)

۲-۱-۴- هجو و نکوهش جاهلیت معاصر

وائلی، خطاب به ملحدانی که چه پس از پیامبر(ص) و چه در زمان کنونی، دوباره در پی زنده نمودن رسوم جاهلیت هستند، چنین بیان می‌کند که از تاریخ، پند بگیرند و بدانند که پیامبر(ص) آن عقاید را دفن کرد. سپس به آنها بیم می‌دهد که آن چه که می‌جویند، مرداری بدبو بیش نیست و اگر به آن چه ورای این مردار هست، دل خوش کرده‌اند، کاری بس بیهوده است؛ زیرا آن نیز به سر خواهد آمد:

۱- فَيَا بَاعِثِهَا نَعْرَةَ جَاهِلِيَّةٍ مُحَمَّدٌ وَارَهَا التُّرَابَ تَوَرَّعُوا
۲- عَذْرُوتُكُمْ لَوْ أَنَّ مَا تَبْشُرُونَ عِظَامٌ وَلَكِنْ حَيْفُهُ وَهِيَ أَبْشَعُ
۳- وَ لَوْ أَنَّ مَا تَبْغُونَ مِنْ وِرَائِهَا خَفِيَ لَقُلْنَا عَابِثٌ سَوْفَ يُفْلَعُ
(همان: ۹۸-۹۹)

(۱- ای کسانی که رسوم منحط جاهلیت را دوباره زنده کردید، از رسومی که محمد(ص) آنها را در خاک کرد، پروا کنید.

۲- اگر آنچه را که به خاطرش نبش قبر می‌کنید، استخوان‌هایی بود عذرتان را می‌پذیرفتم اما در این قبرها مردارهایی متعفن است، بلکه از آن هم بدتر.

۳- و اگر آنچه را که می‌خواهید در پشت سنت‌های جاهلی پنهان ساخته‌اید بدانید که کاری بیهوده است؛ زیرا این سنت‌ها ریشه کن خواهد شد)

سپس شاعر، با خطاب قرار دادن محمد(ص)، ناامیدانه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انسان‌های ریاکار و کم عقل که در پناه اسلام، خود را پنهان نموده‌اند، به ارزش‌های جهادی تو آگاهند؟ به عقیده وائل‌ی، این جماعت، آفت اسلام‌اند؛ زیرا هیچ پندی در آنان تأثیر ندارد و در دام گمراهی و خرافات گرفتارند:

۱- مُحَمَّدٌ هَلْ يَرْضَى جِهَادَكَ تَافَهُ تَسْتَرُ بِالْإِسْلَامِ وَ هُوَ مَضِيعُ
۲- يَهْمَلِجُ فِي أَغْقَابِ كُلِّ مُضَلَّلٍ فَلَا النَّصْحُ يَنْتِيهِ وَلَا هُوَ يَسْمَعُ

۳- يُخْرِفُ فِي خُلُطٍ تَنَافَرَ نَسْجُهُ يُؤُودُ وَيُؤْذِي السَّمْعَ حِينَ يُجَعِّعُ
(همان: ۹۹)

(۱- ای محمد(ص)! آیا انسان گمراه و فرومایه ای که در لوای اسلام پنهان شده است در حالی که راه را گم کرده است، از جهاد تو خشنود است؟
۲- شتابان بدنبال هر گمراه کننده‌ای می رود و هیچ نصیحتی او را باز نمی‌دارد و گوش شنوایی ندارد.

۳- خرافات را به گونه‌ی ناموزون به هم می‌بافد و با صدای زشت و گوش‌خراش، آن را در هر کوی و برزن فریاد می‌زند).
وائلی، با ناامیدی، از جامعه‌ی امروز مسلمان نام می‌برد و تنها تکیه‌گاه خود را تمسک به اهل بیت پیامبر(ص) می‌داند:

وَ كُنْ عَدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وِلْدَ بِهِ وَلَا مَالٌ مِمَّا يَجْمَعُ الْمَرْءُ يَنْفَعُ
(همان: ۱۰۰)

(توشه‌ام باش در آن روزی که نه فرزند و نه مال از آنچه که انسان جمع می‌کند او را سودی رساند).

۲-۱-۵- شرح دشواری‌های جهان اسلام در پرتو فضیلت‌های اهل بیت(ع)

وائلی در شعر دینی اش، به گرفتاری مسلمانان در زمان حاضر اشاره کند؛ مردمی که نیازمند پیشوایی مدبر و دلسوزی همچون حسین‌اند. وی در یک فراخوان تاریخی، گله‌مندانه با امام(ع) درد دل می‌کند و از روزگاری که نه نشان صلح دارد تا آدمی در آن به آرامش، فکر کند و نه جنگ در آن علنی است تا انسان تکلیف خود را بداند، شکایت دارد. به دو قبیله قیس و قریش اشاره می‌کند که امروزه نیستند تا مسیر را مشخص کنند؛ اما به جای آنان حاکمانی برمسند قدرت هستند که طلبکارانه به مردم خود می‌نگرند و بر افراد خوش‌گذران و پایین مرتبه که خطری بر ایشان ندارند، آسان‌گیری می‌کنند، اما بر آگاهان که صبورانه در انتظار تغییرند، سخت‌گیری روا می‌دارند. سپس به بیداری جوانان اشاره می‌کند که متأسفانه نیرویی برای ماندگاری نداشت و تاریکی هم‌چنان سایه‌ی سیاه خود را بر آن حفظ نمود. وائلی، با لحنی انقلابی از جوانان امت انتظار دارد که با استواری

و با نام حسین (ع)، خونشان به جوش آید و با ظلم ستیزی، توشه‌ای برای قیامت خود بگیرند:

۱- أَيَّامَ لَا نَحْنُ فِي سَلْمٍ فَيَمْنَعُنَا	وَلَا بِحَرْبٍ فَتَدْرِي كَيْفَ نَعْتَجِرُ
۲- أَغْرَابُ لَا نَحْنُ مِنْ قَيْسٍ فَتَمْنَعَنَا	وَلَا قُرَيْشٍ فَيَحْمِي رَحْلَنَا مُضْرُ
۳- تَقَسَّمُونَا فَأَغْرَاءَ لِمَنْ رَقَصُوا	رَقِصَ الْقُرُودُ وَضَغَطُ اللَّذَى صَبَرُوا
۴- حَتَّى تَدَارَكَنَا كَالرَّعْدِ مُنْطَلِقًا	صَوْتُ الْفَتَاوَى عَلَى أَقْوَاهِ مَنْ زَارُوا
۵- فَأَنْجَابَ لَيْلٍ وَوَلَّتْ ظِلْمَهُ وَمَشَى	ضَوْءٌ وَرَفْرَفَ فَتُحُّ أَبْلَجٍ نَضْرُ
۶- فَأَجْجُوا الدَّمَ عَزْمًا فِي تَرَائِنَا	بِاسْمِ الْحُسَيْنِ لِيَوْمِ الْهَوْلِ يُدْخِرُ

(همان: ۱۰۸)

(۱- روزگاری است که نه در صلحیم که از جنگ و خونریزی منع شویم و نه در حال جنگیم که بدانیم چگونه عمامه ببندیم و صف آرایی کنیم (منظور از عمامه بستن، آماده شدن برای جنگ است). ۲- غریبه‌هایی هستیم نه از قیس هستیم که پشتیبانی‌مان کند و نه از قریش تا تحت حمایت آنها باشیم. ۳- ما را از هم جدا کردند و میان ما تفرقه و جدایی انداختند، کسانی را که همچون میمون، خوش رقصی می‌کردند، تشویق نمودند و صابران را تحت فشار قرار دادند. ۴- تا آنکه صدای جوانمردان از دهان شیران همچون رعد غرید و ما را در برگرفت. ۵- شب زایل گردید، تاریکی رخت بر بست و نور به حرکت درآمد و پرچم پر سرور و زیبای پیروزی به اهتزاز درآمد. ۶- آن جوانمردان با نام حسین (ع) که ذخیره قیامت است، خون غیرت و ارادت در سینه‌های ما به جوش آوردند.)

وائلی، دنیایی را که قهرمان و فداکار در آن نباشد، آماده این می‌داند که نسل ناهلان و گناهکاران، به قدرت برسند و در نتیجه، رخوت بر جامعه حاکم شود. وی، در چنین زمانی، خون امام حسین (ع) را همچون مشعلی فروزان می‌داند که هدایت را از گمراهی مشخص می‌نماید:

۱- وَإِذَا عَرَسَ الْخُنُوعُ بِجَبِيلٍ	وَأُنْحَتِي مِنْهُ لِلْمَذَلَّةِ جِيدُ
۲- دَبَّ مِنْ رُوحِهِ إِلَى الْوَهْنِ عَزْمٌ	فَإِذَا الْوَهْنُ فَارِسٌ صُنْدِيدُ
۳- هَكَذَا أَنْتَ كُلَّمَا افْتَقَرَ الدَّهْرُ	لِعَزْمٍ فَمِنْ دِمَاكِ الرَّصِيدُ

۴- مَشْعَلٌ لَمْ يَزَلْ يَضِيءُ وَإِنْ حَاوَلَ
اِخْمَادُهُ الظَّلَامُ الشَّدِيدُ
(همان: ۱۱۵)

۱- و آن هنگام که نسلی در سرزمین ذلت رحل اقامت افکند و در برابر ذلت و خواری گردن کج نماید. ۲- روحیه آن نسل چنان به سستی می‌گراید که تو گویی سستی قهرمانی شجاع است (سستی ارزش می‌شود). ۳- هرگاه روزگار نیازمند عزم و اراده باشد از خون تو ای امام حسین (ع) استمداد می‌جوید. ۴- (خون تو) مشعلی است که همواره روشن است، اگرچه تاریکی مطلق سعی در خاموش کردنش داشته باشد.

وائلی با روشنی بیشتری در قصیده «رسالة للامة»، دشواری‌های امروز مسلمانان و روزهای تاریکی را که در آن زندگی می‌کنند، مورد توجه قرار می‌دهد و پس از آنکه مقدمه‌وار، مخاطب را با اوضاع کنونی جهان اسلام آگاه می‌کند، توسل به اهل بیت (ع) و قرآن را، راه نجات معرفی می‌کند و معتقد است زمان بیداری فرا رسیده است تا مسلمانان، راه درست را بیابند و به ریسمان‌های پوسیده رهبران نالایق عرب چنگ نزنند. وائلی، فضای کنونی را که امت مسلمان در دنیا با آن روبرو است؛ به گونه‌ای تیره ترسیم می‌نماید که در آن نمی‌توان حتی به آرزوها اندیشید و با خیال روزهای خوب، اندکی آسود. در نظر وی، بهار آرزوها به بیابان تبدیل شده است و حتی خواب شبانه نیز نمی‌تواند اندکی آرامش به ارمغان بیاورد:

۱- وَ تَسَاوَى لَيْلِي مُخَافًا فَمَا
فِيهِ مِنَ النَّجْمِ غَيْبَةٌ أَوْ طُلُوعُ
۲- وَالْأَمَانِي الْمُخْصَبَاتُ تَحَوَّلْنَ
لِصَحْرَاءَ لَيْسَ فِيهَا رَبِيعٌ
۳- وَ لَقَدْ كُنْتُ أَسْتَعِيضُ بِأَحْلَامِي
إِذَا هُنَّزَ وَأَقَعِي مَا يَرُوعُ
۴- فَجَفَانِي الْكَرَى فَلَا وَسْنَ
أَهْرَبُ فِيهِ مِنْ وَقَعِ أَوْ هُجُوعُ
(همان: ۱۶۰)

۱- شب‌های من یکسان است، شب‌هایی بی‌ماه که ستاره‌ای در آن طلوع و غروب نمی‌کند و هرگونه بارقه‌امیدی در آن خاموش گشته است. ۲- آرزوهای سبز و حاصلخیزم به صحرایی بدون بهار و بی‌ثمر بدل گشته است. ۳- آنگاه که واقعیت برایم ترسناک می‌گشت، واقعیت را با رؤیاهایم عوض می‌نمودم. ۴- خواب از من

دوری گزید پس دیگر خوابی وجود ندارد که از واقعیت به سوی آن بگریزم.

۲-۱-۶- مسأله فلسطین

یکی دیگر از مسائلی که در اشعار وائلی مورد توجه است. موضع گیری شاعر در خصوص مسأله فلسطین است. وائلی به مبارزان فلسطینی امید می دهد که مردم عراق در کنار شما خواهند بود و تا بدانجا که نفس می کشند و جان در بدن دارند از آنها حمایت خواهند کرد:

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱- سَنَمَشِي يَجْرُ الخَمِيسَ الخَمِيسُ | وَيَدْفَعُ فِي فَيْلَقِ فَيْلَقُ |
| ۲- سَنُعْطِيكَ حَتَّى يَقُولَ العَطَاءُ | كَفَى اِيَّهَا الدَّمُ مَا تُهْرِقُ |
| ۳- سَنُرْضِيكَ حَتَّى يَقُولَ الوَفَاءُ | صَدَقْتُمْ وَكَذَبَ مَا لَفَقُوا |
| ۴- وَنُصْنِعُ فَجْرًا سَخِيَّ الضِّيَاءِ | وَمَجْجَلًا عَلَي دَمِنَا يَسْبِقُ |

(همان: ۳۴۱)

۱- به سوی تو خواهیم آمد و ارتشها و لشگرهای عظیم را پشت سر هم با خود خواهیم آورد. ۲- آنقدر به تو خون و جان خواهیم بخشید تا خود عطا و بخشش به زبان آید و بگوید کافی است، دیگر خون نریزید. ۳- و تو را بدان حد راضی خواهیم کرد که وفاداری لب به سخن گشاید و صدق و کذب سخنان باطل دشمن را آشکار کند. ۴- و صبحی درخشان و پرنور خواهیم ساخت و عظمتی ایجاد خواهیم کرد که از رودخانه خون ما بنوشد و شاخ و برگ دهد) وی، جوانان فلسطینی را به عملیات فداکاری تشویق می کند و در عین حال به صهیونیست ها هشدار می دهد که قصه اشغالگری آنان هم روزی به پایان خواهد رسید (منفرد، ۱۳۸۸: ۳۴):

- | | |
|--|---|
| ۱- وَ مَضَى أَمْسٌ بِالْمَرَاضِ فَدَعَهُ | وَسَلَّ الْيَوْمَ أَنْ تَقُومَ الصَّحَاخُ |
| ۲- أَنْ تَحُطَّ الْفُتُوحُ كَفَّ الْفِدَائِي | وَأَنْ يَعْرِزِفَ النَّشِيدُ |
| ۳- إِيهِ صَهِيُون! يَا وَلَادَةَ بَغْيِي | أَبَاهَا خِيَانَةٌ وَاجْتِرَاحُ |
| ۴- خَفَفِي التَّيْبَةَ لَا يَغْرُكْ عَرَسُ | أَنْتَ فِيهِ فَقَدْ يَلِيهِ تِيَاخُ |
| ۵- سَيَدُوسُ الصُّمُودُ عَطْرَسَةَ الْبَغْيِ | ي تَعْنُو تَلْكَ الْوُجُوهُ الْوَقَاخُ |

(الوائلی، ۲۰۰۵: ۳۵۱-۳۵۴)

(۱- دیروز را که به بیماری گذشت رها کن و از امروز بخواه که تندرست و سلامت برخیزی. ۲- تا دستان فدائیان و شهادت طلبان طرح پیروزی را بریزد و اسلحه، سرود مقاومت و پایداری سر دهد. ۳- ای اسرائیل! ای فرزند ظلم که از زوجی به نام خیانت و گناه زاده شدی! ۴- غرور و تکبرت را کم کن و به این مجلس شادی که در آن هستی غرّه مشو، چرا که ممکن است به دنبال این شادی عزا و اندوهی در پی باشد. ۵- سرانجام پایداری و مقاومت زورگویی و قدرت ستم را از بین خواهد برد و چهره بی شرم خوار و ذلیل خواهند شد.)

شعر نزد وائلی، جنبه تفریح و ذوق و هنرنمایی نداشت؛ بلکه برای شعر، رسالت بزرگی در پیام رسانی و ارشاد قائل بوده است. وی معتقد بود که شعر باید جنبش و آتش مقاومت را در درون مردم برای مقابله با زورمداران و مستبدان شعله‌ور سازد:

فَالشَّعْرُ أَجَجَ الْفَنَارِ وَ انْتَبَرَى يُلَوِيْ اُنُوفَ الظَّالِمِيْنَ وَ يَجْدَعُ
(همان: ۳۶)

(شعر واقعی آن است که هزاران آتش و انقلاب را شعله‌ور می‌سازد و بینی ستمگران را برمی‌کند و آنان را به خاک ذلت می‌کشانند.)

۲-۱-۲- تحلیل چرایی انحطاط مسلمانان در دنیای معاصر

وائلی، با سخن گفتن درباره عاشرورا و عاشورایان و بیان تأثیرهای فراوان و جاودانه آن، قصد دارد به وضعیّت جهان اسلام در عصر حاضر اشاره کند تا شاید اندیشه‌ای را به تکاپو وا دارد. وی، ابتدا با طرح استفهامی انکاری، می‌پرسد که مگر ما قومی نیستیم که در برابر بزرگ‌ترین‌ها نیز تسلیم ناپذیر بودیم و پاره پاره تن ما، علیه ظلم و کشتار، لبّ به اعتراض می‌گشود، پس چرا خواری، سهم این امت است و دشمنان، تاج سروری بر سر نهاده‌اند؟ شاعر، ریشه همه این چالش‌ها را، دور شدن از اسلام ناب محمدی می‌داند و با طرح این پرسش‌ها، آرزو دارد تا مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و افتخارهای تاریخی خود را تکرار نمایند:

۱- أَوْ لَسْنَا الدَّمِ الْأَبْيَ وَ إِن صَا لَ عَلَيْنَا بِجَيْشِهِ السُّلْطَانُ؟
۲- أَوْ مَا كَانَ شَلُونَا يَتَّحِدَى حِينَ يَبْغِي سَيْفٌ وَ يَضْرَى سَنَانُ؟
۳- فَلَمَّاذَا يَسُومُنَا الدُّلُّ حَتَّى إِنَّنَا عِنْدَ خَصْمِنَا أَقْنَانُ

۴- کَیْسَ بَدْعًا لَوْ اسْتَرْفَتْ وَ مَاتَتْ أُمَّةٌ مَاتَ عِنْدَهَا الْإِيْمَانُ

(همان: ۱۳۸-۱۳۹)

(۱- آیا مگر خون تسلیم ناپذیری در رگهایمان جاری نبود، هر گاه سلطانی با سپاهش بر ما یورش می آورد. ۲- یا مگر ما نبودیم که با تک تک اعضایمان مبارزه می کردیم با شمشیرها و نیزه های ستمگران؟ ۳- پس چرا طعم ذلت و خواری را می چشیم تا آنجا که برده دشمن گشته ایم. ۴- بنابراین عجیب نیست اگر امتی با ایمان به بردگی کشیده شود یا بمیرد؛ امتی که ایمان نزد او مرده است (شاعر وضعیت کنونی مسلمانان را ترسیم می کند که هم در ظاهر مسلمانند و هم مستعمره بیگانگان هستند.)

۲-۱-۸- بیان ویژگی های امت مسلمان و مبارز

وائلی، از آن چه در کربلا و پس از آن به وقوع پیوست، برای امت مسلمان ویژگی هایی را بر می شمرد تا غیر مستقیم، کنایه ای به امت کنونی اسلام بزند که به خود بنگرند که آیا در این گروه جای می گیرند؟ وی، امتی را امت نمونه می داند که مرگ طبیعی در میان شان محدود بوده و تنها در راه آزادی و عقیده، شهید می گردند؛ در آن نه فقط مردان، که مادران، دختران، خواهران و کودکان خردسال نیز جهاد می کنند؛ امتی که جراحی را به عنوان زینتی به جا مانده از آتش جنگ با خود حمل می کنند و تن به معامله و بستن پیمان های ننگین نمی دهند؛ امتی که زینب (س) و حسین (ع) دارد؛ یکی، با کلام قاطع و دیگری با رگ خود، دین را حفظ می کنند:

۱- إِنَّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي قَلَّ مَوْتَتِي بَيْنَ أَبْعَادِهَا وَ زَادَ شَهِيدُ
۲- وَ الَّتِي جَاهَدَتْ بِهَا الْأُمَّ وَالْأَخْتُ وَ بِنْتٌ كَرِيمَةٌ وَ وَلِيْدُ
۳- أُمَّةٌ تَحْمِلُ الْجِرَاحَ وَسَامَاءً سَبَكَّتْ نَارَ الْوَعَى لَا الْعُقُودُ
۴- أُمَّةٌ زَيْنَبُ بِهَا وَ حُسَيْنُ هَذِهِ مَقْبُولٌ وَ هَذَا وَرِيْدُ

(همان: ۱۴۷)

(۱- آن امتی است که میان آنان به مرگ طبیعی مردن کم است و شهادت در میانشان فراوان است. ۲- امتی که مادر و خواهر و دختر بزرگوار و کودک در آن

به جهاد می‌کوشند. ۳- امتی که جراحی را همچون زینت با خود حمل می‌کنند زینتی که آتش جنگ آن را ساخته، نه گردنبندهای زیبا. ۴- امتی که زینب(س)، سخنگوی آن بود و حسین (ع) قربانی و فدایی آن.

۲-۱-۹- نقد کم رنگ شدن ارزش‌های اسلامی از سوی حاکمان جهان اسلام وائلی، دست‌آورها و ارزش‌های اسلامی- شیعی را در حال فراموشی می‌داند؛ زیرا که امت اسلام، حاکمان صالحی ندارد و جز آن که بر گمراهی مسلمانان بیفزایند، ثمر دیگری ندارند:

۱- مَعْشَرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَنَعَتْهُمْ	بِئْسَ الْأَئِنَّهُ فَضَاعَ الصَّنِيعُ
۲- وَأَصَاغُوا الرَّاعِيَ قَتَاهَ قَطِيعُ	وَبَدُّونَ الرَّاعِيَ يَتِيهَهُ الْقَطِيعُ
۳- وَتَمَادَى فَأَصْبَحَ الْحَقْدُ دِينًا	فَهُوَ شَرٌّ فِيمَا رَوَّوْا مَشْرُوعُ
۴- يَا لَوْجِدِ الْهَدَى قُبُورُ بَنِي الزَّهْرَاءِ	تَجْدِيدُ عَهْدِهَا مَمْنُوعُ
۵- أَوْسَعُوا هَدْمًا وَهَجْرًا وَمَا زَالَتْ	وَيُنْيِيكَ بِالْكَثِيرِ الْبَقِيْعُ

(همان: ۱۶۳)

(۱- گروهی را پیامبر اسلام با مجاهدتهای فراوان هدایت نمود اما دوباره گمراه گشتند. ۲- راه بلد را گم کردند و گمراه شدند و بدون چوپان، بی‌شک گله گم می‌شود. ۳- ادامه دادند تا جایی که، کینه، دین و آئین‌شان شد و این خوی، و در آنچه روایت نمودند، برای آنان شرع و قانون شد. ۴- اندوه بر هدایت که تعمیر و نوسازی قبرهای فرزندان زهرا(س) ممنوع است. ۵- تا توانستند خانه‌های ائمه (علیهم‌السلام) را ویران کردند و آنان را تبعید نمودند و هنوز هم قبرستان بقیع در این باره اخبار فراوانی به تو می‌دهد.)

۲-۱-۱۰- بیان ناپایداری روزگار دولت ستم و باطل

وائلی، شن‌های بلندی‌های جیرون (مکانی در دمشق) را مورد خطاب خود قرار می‌دهد و از او می‌خواهد تا به پرسش‌های دیگران، با عدالت و به دور از جانب‌داری پاسخ دهد. سپس خود شاعر، حافظه جیرون را مرور می‌کند و از دو گروه سخن می‌گوید که یکی پُر از ایمان بودند و ذکر خداوند از لبانشان لحظه‌ای دور نمی‌شد و دیگری، کافرانی که بوی تند شراب، پیوسته از دهانشان به مشام

می‌رسید. شاعر، روزگار گروه دوم را زوال پذیر می‌داند؛ زیرا حکومتی که با مدایح دروغین و سیاسی کاری به دست می‌آید، به سرعت نیز سرنگون می‌شود، اما جایگاه خون و شهادت، پیوسته والا و ماندنی است:

۱- أَيُّهَا الرَّمْلُ فِي مَشَارِفِ جَيْرٍ وَ	نَ عَلَيْهِ إِجَابَةٌ لِلسُّؤَالِ
۲- أَنْتَ فِيمَا وَعَيْتَ تَشْهَدُ بِالْعَدَاةِ	لَ وَمَاذَا بَعَدَ الشُّهُودِ الْعُدُولِ
۳- مَنْ نُغُورُ مُعَبَّاتٍ بَدُكُورِ	وَنُغُورُ تَعَبَّاتٍ بِالسُّمُولِ
۴- وَ تَبَيَّنَتْ كَيْفَ يَنْكَشِفُ الزُّورُ	بِرَّغْمِ الْإِعْرَاقِ بِالتَّأْوِيلِ
۵- وَ تَهَاوَتْ زَعَامَةٌ شَيْدُوَهَا	بِكَذُوبِ التَّنَا وَ قَرَعَ الطُّبُولِ

(همان: ۱۴۴-۱۴۵)

(۱- ای شن‌های موجود در بلندی‌های جیرون! تو باید پاسخ یک سؤال را بدهی. ۲- تو به آنچه آگاهی با عدالت شهادت بده که چیزی بالاتر از شاهدان عادل نیست. ۳- گروهی ذکر خدا از دهانشان لحظه‌ای دور نمی‌شد و گروهی بوی تند شراب از دهانشان ۴- سرانجام معلوم ساختی که چگونه دروغ هویدا می‌شود، به‌رغم تمام تلاشی که برای تفسیر و تأویل آیات قرآن نمودند. ۵- سرانجام فروریخت آن کاخ رهبری که آن را با مدایح دروغین و جار و جنجال بنا نهاده بودند.)

۱۱-۱-۲- دعوت به بیداری

وائلی، از مردم می‌خواهد فریب آرزوهای دروغین را نخورند و مانند کسانی نباشند که چون در واقعیت نمی‌توانند به خواسته‌هایش برسند، به رؤیاهای دل‌خوش می‌کنند. وی، حاکمان را در گویانی می‌داند که هر روز بر سر راه مردم، شراب می‌سازند. وی از عبرت نگرفتن مردم، اظهار شگفتی می‌کند و معتقد است که آنان از مردم، به سود مطالبات خود استفاده ابزاری می‌کنند که جز زیان برای ملت، ثمری ندارد؛ وعده‌هایشان هرگز عملی نمی‌شود و سرانجام ندارد. وائل‌ی، امیدوار است؛ روزی فرا برسد و مردم، آن پلی را که حاکمان از ایشان ساخته‌اند، ویران سازند:

۱- لَا تَحْدَعَنَّ بِأَحْلَامٍ مُرَوَّقَةٍ	كَذُوبَةَ لَيْسَ فِي أَخْلَافِهَا دَرَرٌ
۲- كَمَا جَزِ لَمْ يَنْلُ فِي يَقْظَةٍ وَطَرًا	فَيَسْتَجِيبُ لَهُ فِي حِلْمِهِ الْوَطْرُ

۳- فِی كُلِّ یَوْمٍ تَلَاقِی مِنْ سَرَابِهِمْ
 ۴- وَ أَشْرَعُوکَ سِلَاحًا لَا تُجَدُّ بِهِ
 ۵- کَمْ وَاعَدُوکَ (وَ حَادِی الْعِیْسِ طَال بِهِ)
 خَوَادِعًا فَلَمَّاذَا لَیْسَ تَعْتَبِرُ
 إِلَّا یَدَاکَ وَ جِسْرًا فَوْقَهُ عَبْرُوا
 حَدُوْهُ وَ لَیْسَ لِمَا یَحْدُوا بِهِ اَنْتَرُ
 (همان: ۱۰۸-۱۰۹)

(۱- فریب رؤیاهای پر زرق و برقی که در پستان آنها شیری نیست مخورید. ۲- مانند شخص ناتوانی که در بیداری نمی‌تواند به خواسته‌هایش دست یابد پس تنها در رؤیاهاست که به آرزوهایش جامه‌ی عمل می‌پوشد. ۳- هر روز فریب وعده‌های سراب‌گونه آنها را می‌خوری پس چرا عبرت نمی‌گیری؟ ۴- و تو را همچون شمشیری از نیام برکشیدند، اما با آن، تنها، دو دست تو قطع می‌شود و از تو برای رسیدن به خواسته‌هایشان پل سازند. ۵- چه وعده‌ها به تو دادند، اما هرگز به وعده‌هایشان وفا نمودند همچون ساربان‌ی که گله را رها کرده و نشانی از گله در او دیده نمی‌شود.)

وائلی، به وضعیّت امروز دین و حکمرانی ناهلان بر کشورهای مسلمان اشاره می‌کند، و زمان بیداری از خواب غفلت را امروز اعلام می‌کند و در پی پاسخ به پرسش‌های خود است؛ از جمله این که؛ آیا شایسته است که عمل‌کننده به ناپاکی‌ها، نیکوکار و پاک قلمداد شود و انسان والا مقام، فرومایه نامیده شود؟! و ... وی با طرح چنین پرسش‌هایی در تلاش است تا غیرت فراموش شده مسلمانان را بیدار کند و آن‌ها را متوجه انحرافات فرهنگی و سیاسی نماید:

۱- غَیْرَ اَنْیْ اَقُوْلُ لِلنَّفَرِ الْعَرِّ
 ۲- اَوْ مَا اَنْ اَنْ یُحَرَّرَ مَقْیَاسُ
 ۳- اَیْسَمِی الْاَبْرَ مِنْ عَاشَ رَجْسًا
 ۴- اَیْرَجِی الْهَدِی بَدْرَبِ اَبِی سَفِیَانَ
 اَمَّا اَنْ اَنْ یَعِی الْمَخْدُوْعُ؟
 سَبَاةٌ تَقْلِیْدُهُ وَ الْخُضُوْعُ؟
 وَ یُسَمِی الْکَرِیْمُ جَنْدَرُ وَضِیْعُ؟
 وَ الْعَاصِ بِئْسَ قَوْلٌ شَنِیْعُ؟
 (همان: ۱۶۲)

(۱- اما من می‌گویم به انسان مغرور که آیا زمان آن نرسیده، تا فریب خورده آگاه شود؟! ۲- آیا زمان آن فرا نرسیده که خود را از اسارت و تقلید سنت‌های جاهلی آزاد سازی؟ ۳- آیا کسی که در زندگی دست به کارهای ناپسند زده

است، نیکوکار و فرهیخته است و آن کس که اصل و نسبی پست و فرومایه دارد، ارجمند و بزرگوار خوانده می‌شود؟! ۴- آیا از راهی که ابوسفیان و عمرو عاص در پیش گرفتند، امید هدایت می‌رود؟ چه بد گفتاری!

۲-۱-۱۲- تجلیل از مبارزان پایداری و رثای شهیدان مقاومت

وائلی، در قصیده «من وحی الشهداء»، پایداری مبارزان لبنانی را در برابر رژیم اشغالگر قدس، گرامی می‌دارد و به دیده احترام به آنها می‌نگرد و عزم ایشان را در ظلم ستیزی، هم پایه دلاوران تاریخ اسلام، از جمله؛ امام حسین و حضرت علی (علیهما السلام) می‌داند. وی، فداکاری را در هر زمان، به اندازه‌ای شایسته تقدیر می‌داند که دهان، از وصف آن باز می‌ماند و قلم، تاب نوشتن را از دست می‌دهد و زمانی که بخواهد بنویسد، قوی‌ترین نغمه‌ها سروده خواهد شد. وائلی، حماسه این مبارزان را، حماسه‌ای نوظهور و بهترین معرفی کرده است؛ به طوری که دنیا، با این حماسه آراسته شده است.

شاعر، اراده شهیدای لبنان را نیز - به مانند تمام آزادگان تاریخ - نشأت گرفته از بلندای حقیقت می‌داند که در برابر ستمگران ایستادگی می‌نمایند و تاریکی ستم را می‌زدایند؛ کسانی که با شهادتشان بزرگی می‌یابند و موجب ننگ دشمن می‌گردند:

- | | |
|--|--|
| ۱- لَأَ يَنْطِقُ النَّعْرُ أَوْ يَسْتَرْسِلُ الْقَلَمُ | إِذَا تَكَلَّمَ فِي ذُنُوبِ الْفِدَاءِ دَمٌ |
| ۲- مَا بَعْدَ أَنْ تَقَطَعَ الْأَوْدَاجَ مَلْحَمَةً | أَقْوَى يُغَرِّدُ فِيهَا الْفِكْرُ وَالْقَلَمُ |
| ۳- بَدِيهَةٌ أَنْ ذُنُوبًا الْمَجْدِ الْكُويَّةُ | وَ خَيْرٌ مَا رَفَّ فِيهَا لِلدَّمَا عَلَمٌ |
| ۴- وَ خَيْرٌ مَا أَنْقَ الدُّنْيَا وَقَدْ كَلَحَتْ | بِهَا الْخُطُوبُ وَ رُصَّتْ فَوْقَهَا الْعُمَمُ |
| ۵- عَزِيمَةٌ مِنْ شُمُوحِ الْحَقِّ تَنْتَدِي | هَذَا لِلْبَاغِي فَيَطْرُدُ فِيهَا الظُّلْمُ وَالظُّلْمُ |
| ۶- وَقَدْ أَوْرَثَتْ شَلْوَهُ مَجْدًا وَأَوْرَثَهَا | عَارًا وَ تُدْرِكُ سِرَّ الْفَرْقِ مَنْ فَهَمُوا |
| ۷- أَشْلَاءُ تَصْعَدُ فَخْرًا وَالسُّيُوفُ هَوَتْ | خَسَاسَةً وَ كَذَاكَ السَّفْحُ وَالْقَمَمُ |

(همان: ۱۶۸)

۱- دهان نمی‌تواند سخن بگوید، و قلم نمی‌تواند بنویسد آن گاه که در دنیای فداکاری، خون به سخن می‌آید. ۲- بعد از آن که سرهای آنها از تن جدا گشت، حماسه‌ای پدید آمد که اندیشه و قلم از عظمت آن به نغمه سرایی پرداخت. ۳-

روشن است که دنیا که دنیاى مجد و عظمت همچون بیرق‌هایی است و بهترین چیزی که برای خون‌ها افزاشته می‌شود پرچم است. ۴- آنگاه که مصیبت‌ها چهره دنیا را زشت گردانید و ابرهای تیره برفراز آن صف کشید، این پرچم خون بود که چهره‌ای زیبا به دنیا بخشید. ۵- عزم و اراده‌ای است الهی که در مقابل ستمگران برمی‌خیزد و ستم و تاریکی را دور می‌سازد. ۶- شمشیرهای ستم، مجد و عظمت را به اجساد پاره پاره شهیدان بخشیدند و در عوض، اجساد شهیدان، عار و ننگ را نثار آن شمشیرها نمودند و راز این تفاوت را، آگاهان درک می‌کنند. ۷- اجساد شهیدان به قلّه‌های فخر و عزّت صعود می‌نمایند و شمشیرهای ستم به اعماق پستی و رذلت سقوط می‌کنند و این گونه است یکی در قلّه است و دیگری در پایین کوه).

سپس، شاعر با بیانی خطابي به عذراء، می‌گوید، قبرهایی که در بلندی‌های شام هست و زیر آنها استخوان‌های پاک شهیدان است، به عنوان صفحه‌های درخشانی است که تاریخ فداکاری در آن نگاشته شده است:

۱- عَذْرَاءُ هَذِي اللَّحُودُ الْهَاجِعَاتُ عَلَيَّ مَشَارِفِ الشَّامِ تَتَّوِي تَحْتَهَا الرِّمَمُ
۲- صَحَائِفٌ تَكْتُبُ التَّارِيخَ فِي جَسَدِ مِنْ لَحْمِهِ الْبَيْضِ وَالْمُرَانُ تَلَّتَهُمْ
(همان: ۱۶۸)

(۱- ای عذراء! این قبرهایی که در بلندی‌های شام خوابیده و در زیر آنها استخوان‌های شهیدان آرمیده است.

۲- صفحاتی هستند که تاریخ را بر روی اجساد می‌نویسند که گوشتش را شمشیرها و نیزه‌ها خورده‌اند.)

در لایه‌های زیرین این قصیده، می‌توان متوجه تشبیه پنهان شهدای لبنان با امام حسین (ع) و یارانش شد. وائلی، در طول قصیده، شهر عذراء را که یکی از شهرهای جنگ زده لبنان است و مبارزان بسیاری را در دل خود آرمیده می‌بیند، مورد خطاب قرار می‌دهد. وی، در تمجید از مبارزان لبنانی، شجاعت آنان را به خاطر گام نهادن در چنین راه پُر خطری می‌ستاید؛ در آن بامدادی که مبارزان، با آگاهی کامل به پیشواز مرگ می‌رفتند و در آن مسیر، هیچ‌گونه لغزشی از خود نشان ندادند و در راه هدف خود شهید شدند.

وانلی، اشاره می‌کند که شهیدان این حادثه، راه و مسیر را برای آیندگان

ترسیم کردند. وی، شمشیر را از چنین رخدادی، حیرت‌زده و گیج، توصیف می‌کند:

- ۱- عَذْرَاءُ! أَوْلَاءَ فَرَطُ مَنْ أَوَانِلْنَا
بِأَوَّلِ الدَّرْبِ لِلْسَّارِي بِهِ رَسَمُوا
- ۲- سَارُوا مَا كَانَ غَيْرَ الْجَمْرِ مَوْطِئُهُمْ
فَكَابَدُوهُ وَمَا زَلَّتْ لَهُمْ قَدَمٌ
- ۳- وَاتْرَعُوهُ مَفَادَاهُ وَتَضْحِيصَهُ
وَقَمَّةً بِالنُّفُوسِ الْبِذْلُ وَالْكَرْمُ
- ۴- تَرْتَحِ السَّيْفَ مَشْدُوهاً غَدَاةً رَأَى
تِلْكَ النُّحُورَ عَلَيَّ حَدِيْهِ تَزْدَحِمُ
- (همان: ۱۶۹)

(۱- ای عذراء! اینان گروهی از پیشتازان ما هستند و مسیر حرکت را برای

روندگان ترسیم کرده‌اند.

۲- با قدم‌هایی که همچون آهگر بود، رفتند و رنج کشیدند؛ در حالی که قدم‌های

آنها نلغزید.

۳- همه جا را از فداکاری و از خود گذشتگی لبریز نمودند و نقطه اوج انسان‌ها

بذل و بخشش است.

۴- شمشیر، حیرت‌زده و گیج، در صبحی که آن گردن‌ها را دید که همگی

بر لبه تیزش جمع شده بود، تاب تحمل نیاورد و خم شد.

وانلی در چهره «حجر» که یکی از یاران امام علی (ع) بود، نشانه‌های علی (ع)

را می‌بیند و با او از دلاورانی در خاک خفته، سخن می‌گوید که میدان نمازشان

در دل تاریکی بود و ویرانگری‌شان در میدان نبرد. شاعر این شهیدان را آرام

گرفته در آغوش علی (ع) می‌داند و بر مزار آنان، اشک ماتم می‌ریزد:

- ۱- يَا حَجْرُ يَا لَمَحَاتٍ مِنْ عَلِيٍّ إِذَا
اسْتَجَلَيْتَهَا لَوَّحَ الْأَقْدَامُ وَالشَّمَمُ
- ۲- وَهِيَ الْمَحَارِبُ وَالظُّلْمَاءُ دَاجِيَةٌ
وَهِيَ الْخَرَابُ وَسَاحَ الْحَرْبِ تَحْتَدِمُ
- ۳- فَإِنَّكُمْ نَسَمَاتٌ فِي تُرَابِ أَبِي
تُرَابٌ تَنْفَخُ مِنْ بُبُلٍ وَتَنْتَسِمُ
- ۴- أَنْتُمْ بَحْضُنِ عَلِيٍّ فِي جِرَاحِكُمْ
وَإِنْ تَكُنْ حَضَّتْكُمْ هَذِهِ الْأَكْمُ
- (همان: ۱۷۱)

(۱- ای حجر! که نشان از علی (ع) داری، هنگامی که آن نشانه‌ها را

آشکارنمایی، شجاعت و غرور و عزت رخ می‌نماید.

۲- خصلت علی(ع)، عبادت بود به هنگام تاریکی هوا، و ویرانگری بود به هنگام جنگ (زاهد شب و شیر روز).

۳- شما نسیم‌هایی هستید که از کوی امام علی(ع) می‌وزید و شرف و نجابت را در همه جا می‌پراکنید.

۴- شما در حقیقت در آغوش امام علی(ع) هستید به خاطر جراحات‌هایتان؛ اگرچه این تپه‌ها شما را در آغوش خود گرفته است.

وائلی، در قصیده «من وحی الشهداء»، ناله‌های سوگوارانه و اندوهناک خود را به خاطر دور بودن از زادگاهش «وادی الغری» که مزار علی بن ابیطالب(ع) نیز در آن واقع است، بیان می‌کند. وی، در شن‌زارهای عذراء، به واسطه مدفون بودن انسان‌هایی آزاده در خاک آن، نشانی از سرزمین نجف می‌یابد؛ اما هیچ سرزمینی - هرچقدر هم گرمی باشد - نمی‌تواند جایگزین نجف کند:

- ۱- عَذْرَاءُ رَاوَدُنِي زَعْمٌ بِرَمْلِكَ عَنْ رَمْلِ الْغَرِيِّ فَلَمْ أَدْعَنْ لَمَّا زَعَمُوا
- ۲- فَقَدْ تَكْرَمْتِي أَرْضٌ وَأَكْرَمُهَا لَكِنْ وَادِي الْحَمِي عِنْدِي هُوَ الْحَرَمُ
- ۳- أَرْضُ النُّجُومِ وَمَا بِالْأُفُقِ مُنْتَجِعٌ أَغْنَى نُجُومًا وَلَا زَهْرًا وَلَا سُدُمٌ
- ۴- وَمَهْدٌ فَكْرٍ وَإِبْدَاعٍ وَمَلْحَمَةٌ بِهَا الْبَطُولَاتُ بِالْأَخْلَاقِ تَلْتَحِمُ
- ۵- وَادِي الْغَرِيِّ وَمَاوَى رُوحِ حَيْدَرَةٍ وَجَنَّةٌ حَوْلَهَا الْأَرْوَاحُ تَلْتَمِسُ
- ۶- مَا زِلْتُ أُسْرِجُ أَفْكَارِي بِشُعْلَتِهِ وَأَبْتَدِي فِيهِ أَوْرَادِي وَأَخْتَمُ
- ۷- عَذْرَاءُ كُنَّا نَسْمَى مَجْزَرَةً بِهَا النُّفُوسُ لِحِفْظِ الْمَلِكِ تَصْطَلِمُ

(همان: ۱۷۰)

(۱- ای عذراء! گمان و سوسه آمیز از سوی شنزار تو، مرا از شنزارهای نجف باز داشت اما این گمان را نپذیرفتم.

۲- چه بسا سرزمینی مرا گرمی می‌دارد و من نیز گرمی می‌دارمش، اما سرزمین من همان نجف است.

۳- نجف سرزمین ستارگان درخشان است حال آنکه در افق هیچ‌گونه روشنی و نور و اجرام آسمانی فروزان وجود ندارد (مراد شاعر از ستارگان، انسان‌های بزرگ و نامدار نجف است؛ یعنی در حالی که آسمان نجف بی‌ستاره و تاریک است،

زمین نجف پُر از ستاره‌های درخشان است).

۴- نجف، مهد اندیشه و نوآوری و حماسه است که در آن قهرمانی با اخلاق توأم شده است (سرزمین قهرمانی و اخلاق است).

۵- سرزمین نجف آرامگاه روح حیدر و بهشتی است که فرشتگان بر گردش جمع می‌آیند.

۶- پیوسته اندیشه‌هایم را با یاد نجف شعله‌ور می‌سازم و نجف را آغاز و انجام دعاها و راز و نیازم قرار می‌دهم.

۷- ای عذراء! دیروز به سرزمین ما قتلگاهی گفته می‌شد که انسان‌ها در آن برای حفظ پادشاهی، یکدیگر را قطعه قطعه می‌نمودند.

۲-۲ - زیباشناسی سبک شعر پایداری وائلی

یکی از شاخصه‌های فنی شعر دینی وائلی، اهتمام به ساختارهای ادبی در شعر است؛ وائلی به عنوان یک شاعر فرهیخته و آگاه، از ساختارهای شعری به عنوان ابزاری در خدمت اندیشه‌ها و پیام‌های دینی خویش بهره گرفته است؛ بنابراین، ناقد و مخاطب آگاه وی را اسیر چارچوب‌های محدود و مشهور شعر کلاسیک نمی‌یابد؛ چرا که وی به اندازه نیاز و ضرورت از آنها استفاده نموده است. روانی و شیوایی، اقتباس از متون دینی، پرهیز از صور خیال پیچیده و اعتدال در کاربرد آرایش‌های لفظی، شاخص‌های بارز ساختار شعری وائلی به شمار می‌آیند. افزون بر این، ساختار اساسی شعر دینی وائلی در همان چارچوب‌های سنتی شعر عرب قرار می‌گیرد. کاربرد مفهوم‌های امروزی در چارچوب عروض سنتی، آشکارترین شاهد بر این ادعاست. در زیر به چند نمونه از این ویژگی به اختصار اشاره می‌شود:

رُؤْسَاءُ عَلَى الشُّعُوبِ سِبَاعٌ وَ نَعَالٌ خُدُودِهِمْ لِلْيَهُودِ

(الوائلی، ۲۰۰۵: ۵۳)

(رهبران امت برای ملت‌های خود همچون حیوانات درنده‌اند؛ در حالی که صورت‌هایشان زیر کفش‌های یهودیان است (زیر یوغ یهودیان هستند).

شاعر در این بیت، رهبران جهان عرب را به درندگان تشبیه کرده و وجه شبه

در آن دو، بی‌رحمی و چپاول کردن حق مردم می‌باشد. و چون طرفین تشبیه؛ مشبه (رهبران امت) و مشبه به (سباع) ذکر شده، اما ادات تشبیه و وجه شبه بیان نشده است، تشبیه از نوع بلیغ می‌باشد. این تشبیه؛ بیانگر توانایی شاعر در تشخیص ارزش بلاغی تشبیه بلیغ است. رسایی و تأثیرگذاری این تشبیه بر مخاطب، از دیگر گونه‌های تشبیه بیشتر است و بازتاب روانی و هیجان بیشتری را می‌طلبد.

فَدَعَ الْمَعَاوِلَ تَزْبِئِرُ قَسَاوَهُ وَ ضَرَاوَهُ إِنَّ الْبَنَاءَ مَتِينٌ

(همان: ۱۶۸)

(بگذار که کلنگ‌های نفاق و کفر، با قساوت و هیاهو، خانه گلین تو را هدف گیرند؛ اما سرای عظیم امامت تو را تزلزلی نیست.)

وائلی در این بیت، نفاق و کفر را از جهت ویران کردن و خراب نمودن منازل به کلنگ‌ها تشبیه کرده، سپس مشبه (نفاق و کفر) را حذف نمود، و فقط مشبه به را در کلام آورده است و این امر، سبب شکل‌گیری استعاره مصرحه گردیده است.

مَوْلَايَ هَلْ تَذَكَّرُ الدُّنْيَا طُلُوعَكَ وَالْ

أَيَّامُ غَارِقَةٌ فِي الْخُلُكِ السُّودِ

(همان: ۶۴)

(مولای من! آیا دنیا، درخشش (تولد) تو را به یاد می‌آورد؛ در حالی که روزگار غرق در گمراهی و تاریکی بود.)

در بیت بالا، شاعر به گونه‌ای طرح پرسش می‌کند که آیا دنیا میلاد تو (امام علی (ع)) را به یاد می‌آورد؟ مجاز در کلمه «دنیا» است که منظور، مردم دنیا می‌باشد؛ از این رو، در این بیت، مجاز با علاقه‌ی محلیه می‌باشد.

كُنْ عُدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وُلْدَ بِهِ وَلَا مَالٌ مِمَّا يَجْمَعُ الْمَرْءُ يَنْفَعُ

(همان: ۱۰۰)

(توشه‌ام باش در آن روزی که نه فرزند و نه مال از آنچه که انسان جمع می‌کند او را سودی رساند.)

عبارت «كُنْ عُدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وُلْدَ بِهِ»، کنایه از روز قیامت است. از این رو، کنایه از موصوف می‌باشد.

أَيُّهَا الْحَاكِمُونَ لَسْتُمْ مِنَ الشَّعْبِ / فَأَفْعَالِكُمْ عَلَيَّكُمْ شُهُودٌ

(همان: ۲۰۳)

(هان ای حاکمان! شما از این ملت نیستید؛ چرا که اعمالتان این گواهی را علیه شما می‌دهد.)

۳- نتیجه‌گیری

پایداری در مفهوم واقعی کلمه، ویژگی و بن‌مایه‌ی اساسی بیشتر شعرهای پایداری احمد وائلی است؛ شاعر در این مفهوم، به بیان مضمون‌هایی می‌پردازد - اگرچه ممکن است در شعر دیگر شاعران و معاصران ادب پایداری نیز یافت شود - که محور اصلی آنها مضمون‌ها، ایستادگی مردم و تکیه بر توده‌های ستمدیده و رنج‌کشیده هستند. صراحت در بیان، جسارت در گفتار و ثبات در بیان این مضمون‌ها، مفهوم واقعی پایداری را در شعر ایشان، تقویت نموده است. احمد وائلی می‌کوشد دردها و رنج‌های ملت در بندش را بیان نموده و مخاطبان را به مبارزه، جهاد، تأمل و ژرف‌اندیشی دعوت کند. روح حماسه و شکایت و شجاعت و فریاد در مبارزه با باطل و دعوت به بیداری مسلمانان بر شعر وی حاکم است؛ به همین دلیل، می‌بینیم که شعرش را در خدمت وطن و امتش و آن را وسیله‌ای برای بیان تلخی‌های ستم و نقل واقعی تراژدی‌هایی که بر سرزمینش می‌گذرد، قرار داده است. وی، تنها به بیان دشواری‌ها و چالش‌های موجود در جامعه اسلامی نمی‌پردازد، بلکه مردم را به بصیرت، آگاهی، پایداری و مبارزه نیز فرا می‌خواند. به کارگیری ساختارهای خطابی استوار، توجه به مسائل فکری، اعتقادی، نیازها و خواسته‌های کنونی مسلمانان از جمله ویژگی‌های بارز شعر دینی اوست. در زمینه کاربرد الفاظ، می‌توان گفت که وائلی، شاعری معناگراست و برای بیان یک مطلب، بیش از هر چیز دیگری، توجه خود را بر محتوا و مضمون معنای مقصود متمرکز نموده و از کاربرد تعبیرهای دشوار و پیچیده، اجتناب می‌ورزد. وائلی در شعر دینی اش از صور بلاغی، بیش از محسنات بدیعی بهره جسته است و از میان صور بلاغی، بیشتر از صنعت تشبیه و استعاره با انواع گوناگون آن، بهره گرفته و تشبیه‌ها و استعاره‌های مورد استفاده شاعر، غالباً نو و غیر تقلیدی است.

فهرست منابع

۱. داخل، سیدحسن، (۱۹۹۶)، **معجم الخطباء**، الجزء الأول، بیروت: المؤسسة العالمية للثقافة و الإعلام.
۲. الرهیمی، عبدالحلیم، (۱۳۸۰)، **تاریخ جنبش‌های اسلامی در عراق**، ترجمه جعفر دلشاد، اصفهان: چهار باغ.
۳. الرواق، صادق جعفر، (۲۰۰۴)، **امیر المنابر الدكتور الشیخ احمد وائلی**، دارالمحجة البيضاء.
۴. الطریحی، محمدسعید، (۲۰۰۶)، **امیر المنبر الحسینی الدكتور الشیخ احمد الوائلی**، قم: سرور.
۵. زرگوشی نسب، عبدالجبار و رحیم الأنصاری پور، (۱۳۸۹)، **دراسة مقارنة للمواقف و الإتجاهات السیاسیة فی شعر الوائلی و الجواهری**، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، صص ۱۰۹-۱۴۴.
۶. عبود الفتلاوی، کاظم، (۱۹۹۹)، **المنتخب من اعلام الفكر و الأدب**، بیروت: مؤسسة المواهب للطباعة و النشر.
۷. عزالدین، یوسف، (۱۹۶۵)، **الشعر العراقي الحديث و أنس التيارات الساسیة و الاجتماعية**، القاهرة: دار القومية للطبعة و النشر.
۸. مصطفی، خالد علی، (۱۹۸۶)، **الشعر الفلسطینی الحديث: ۱۹۴۹-۱۹۷۰م**، بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامة.
۹. منفرد، سهیلا، (۱۳۸۶)، **بورسی رویکردهای ادبی دیوان شیخ احمد وائلی**، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران.
۱۰. نوار، عبدالعزیز، (۱۹۷۳)، **تاریخ العرب المعاصر (مصر و عراق)**، بیروت: دار النهضة العربیة.
۱۱. الوائلی، احمد، (۲۰۰۵)، **دیوان الوائلی**، قم: الشریف الرضی.